

# حذف ستاره‌ها

**حسن لطفی :** درست در سالروز تولد محمدعلی فردین، بازیگری که حذفش از سینما هم نتوانست از محبوبیتش کم کند، کارگردان فیلم دست ناپیدا در جلسه نشست پیرامون فیلمش جمله‌ای می‌گوید که تکرار حرفهای یکی، دو روز قبل همکار همفکرش بهروز افخمی است.

او دلیل استفاده نکردن از بازیگران حرفه‌ای در فیلمش را به باورپذیری ربط می‌دهد. تصویری که اگرچه در ذهن افخمی و شاه حسینی جا خوش کرده چندان منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که فیلم‌های این دو (دست ناپیدا و صبح اعدام) فیلم‌های باورپذیری نیستند. البته در این مورد و به لحاظ همه ویژگی‌هایی که يك فیلم خوب باید داشته باشد فیلم شاه حسینی ضعیف‌تر است.

در این که اصل باورپذیری اصل مهمی است تردیدی نیست و بیشتر فیلم‌های درجه يك با تکیه بر این اصل پیش رفته‌اند. مراد از این حرف حرکت این فیلم‌ها بر بستری واقعی نیست، حتی فیلم‌های فانتزی و علمی-تخیلی هم برای پذیرفته شدن نیاز به باورپذیر کردن دارند. البته با تکیه بر قراری که با مخاطب می‌گذارند. قراری که ژانر فیلم، داستانش و... حد و مرز آن را مشخص می‌سازد. حد و مرزی که اگر انطباقش با رویدادی واقعی هم ملاکش باشد نیاز به به کارگیری بیشتر عناصری دارد که فیلم از آن استفاده می‌کند. ممکن است استفاده از بازیگر ناشناخته یا به قولی نابازیگر قدمی برای خلق موقعیتی باشد که راست نمایاش بهتر به چشم بیاید اما وقتی تصویر، روایت، کارگردانی و بازی‌ها کمکی به آن نکند جواب عکس می‌گیریم.

مثال دیگری بزنیم. در فیلم غزل مسعود کیمیایی با بازی خوب از محمدعلی فردین روبه‌رویم. گمان می‌کنم استفاده از نابازیگری که روستایی اصیلی با ویژگی داش (شخصیتی که فردین نقشش را بازی کرده) کمک بیشتری به تشدید حس باورپذیری در فیلم نمی‌کرد. بهتر است به جای تکیه بر اصل باورپذیری فیلم واقعیت حذف ستاره‌ها یا به قول امروزی‌ها سلبریتی‌ها را بگوییم (تحمیل هزینه بالا، جهت‌گیری‌های سیاسی، خواست دست‌های ناپیدا و...).

گمان می‌کنم کمتر نظریه‌پرداز و تئوریسین سینمایی به وجود صداقت برای تشدید اصل باورپذیری اشاره کرده باشد (اگر هم کرده‌اند من کمتر دیده‌ام) اما برخورد صادقانه و به دور از مصلحت‌های سیاسی و

اقتصادي بايد در باورپذيري يك فيلم نقش مهمي داشته باشد. خصوصا وقتي قرار باشد از رویدادهای واقعي فيلم بسازيم. منظورم اين دو فيلمساز نيست اما سينما براي نشان دادن واقعييت نيازمند فيلمسازان صادق و راستگويي است که اگر به مصلحتي هم مي‌اندیشند اين مصلحت حقيقت و درستي باشد. البته اين هم نظري است. شما چه فکر مي‌کنيد؟